

خوارزم یا سرزمین آفتاب بر آهد

باغ عدن

ترجمه مضمونی که از مطالعه خوانندگان گرامی میگذرد و فسمتی از آن در شماره گذشته نشر شد رساله‌ی است که بقلم یکی از فضایل هندی (ر. ن. میرزا) نگاشته شده و چنانکه از مطالعه آن برمی آید نویسنده در نوشتن آن بگزارشهایی که هیأت باستان‌شناسان روسی تحت راهنمایی پروفیسور تولستوف، عضو اکادمی علوم روسیه شوروی ترتیب کرده، توجه مخصوصی داشته است.

این هیأت در طول بیست سال یکی از مراکز عمده مد نیت باستانی خاور میانه را که اکنون در ازبکستان واقع است و روزگاری بنام خوارزم یاد میشده، گردش مطالعه، تحقیق و کاوش نموده است. در خلال این کاوشها بیش از شصت آثار معماری کشف گردیده که همه مطالعه شده، بر علاوه مقدار زیادی از سامان و لوازم ضروری زندگی روزمجمه‌ها، آثار هنری و نقاشی بدست افتاده است. البته متذکر باید شد که این کشفیات صرف در یکی دو نقطه صورت نگرفته، بلکه ساحه آن چندین هزار مربع میل را دربر میگیرد و نگاه علوم انسانی و مطالعات فرسنگی پروفیسور تولستوف کتابی اندرین باره بنام (خوارزم قدیم) تألیف نموده است. «مترجم»

سیاوش یا بعبارت اوستا سیاور شان بسر و وارث تاج و تخت کیکاووس، پادشاه عظیم الشان دودمان کیانی، بود. او را بسیستان آوردند تا تحت نظارت قهرمان بزرگ آریایی، رستم قرار گیرد. سیاوش شهزاده بی‌قشنگ و بتمام آداب انسانیت پای بند بود. باید دانست که در آن روزگاران دسایس زبادی علیه کسان چیده میشد و کینه‌توزی و حسادت فراوان بود. بنابراین هنگامیکه او، بر اثر دسیسه اقربا در نظر پدر مظنون گردید برای

اثبات پاکی و بیگناهی خود میبایست. در برابر مردم، سوار بر اسب مشکین جنگی، در دل آتش شعله خیزی که با بن مقصد برپا شده بود، داخل شود. این داستان در طول تاریخ توجیه تاریخ نو یسان زیادی از گذشته و معاصر را جلب نموده چنانکه فردوسی در گذشته و بیرونیسور تولستوف از دانشمندان معاصر، بدان شامل کرده اند.

فردوسی شهنامه برد از بزرگ آریانا این منظره را بدین ترتیب رسم کرده:

سیادش چه آمد با آتش فراز	همی گفت با داور پاک داز
مرا ده ازین کوه آتش گذر	رها کن تنم را از شرم پدر
چه زینگونه بسیار زاری نمود	سیه را بر انگیخت برسان دود
خروشی بر آمد ز دشت و ز شهر	غم آمد جهان را ازین کار بهر...
جهانی نهاده بیگانه و س چشم	زبان برز افتاد و دل پیر ز خشم
سیاوش سیه را اندا نسان ساخت	نو گفتمی که اسپش با آتش بساخت
یکی دشت نادید گن برز خون	که تار کی آید ز آتش برون
ز آتش برون آمد آزاد مرد	ایان پیر ز خنده برخ همه چو ورد
چو او را بدید بد بر حاست غم	که آمد ز آتش برون شاه نو
چنان آمد اسپ و قپای سواد مردم انسانی	که گفتمی سخن داشت اندر کنار
چه بخشایش پاک یزدان بود مع علوم مردم آتش و باد بکسان بود	
یکی شادمانی شد اندر جهان	میان گهان و میان مپان
همیداد مرده یکی را دگر	که بخشود بر بیگنه دگر
چو پیش بدر شد سیاوش پاک	نه دود نه آتش نه گرد و نه خاک
فرود آمد از اسپ کاوش شاه	بیا ده سپهد بیا ده سپاه
سیاوش را تنک در بر گرفت	ز کر دار دیوزش اندر گرفت

اشعار دل انگیز شهنامه همچنین ادامه می یابد و خواننده را فریفته خود

سینه زرد

دانشمند روسی، پروفیسور تولستوف، نیز صفحاتی را در کتاب قیمتها ر خود بنام (خوارزم قدیم) وقف آن نموده است. فصل چارم این کتاب بعنوان (سوار کار خوارزم) میباشد که منظور از آن سیاوش است.

کوتاه سخن شهزاده در رأس سیاهی تحت سیه سالاری رستم در مقابل افراسیاب تورانی که در پیرامون بخدی یا بلخ فرمان میراند، شتافت. کسانیکه کتاب لارد کرزن و ایسرای هند (۱۸۹۷-۱۹۰۵) موسوم به (روسیه در خاور میانه) را خوانده اند کلمات ذیل را بخاطر خواهند داشت: پس از عبور از شمال شرق سمرقند از دامنۀ کوه تپه‌ن انسا که روزی رسد خانه‌ی الخ بیگ چون ناسی بران قرارداد است، میگذریم سپس بفاصله ناچیزی از ارانی ناهمواری عبور مینمایم که در روز گاران قدیم شهری بوده و افراسیاب افسانوی در آن حکم میرانده است. بفرمان سرفروشت حوادث عجیبی رخ میدهد.

افراسیاب نظریه خود را تغییر میدهد، ملا بمت نشان میدهد و راه صلح و مسالمت را اختیار مینماید و بنا بر آن سیاوش را در قلمرو خود دعوت واز و بگرمی استقبال میکند. بمشورت مشاوری بنام «بیران» دختر زبیراوی خود فرنگیس را بزیش میدهد و بابد گفت که فرنگیس زن بسیار وفادار بود و در آخر با سیاوش بر سر و پیمان باقی ماندند. باین واقعه شاه سیاوش را حکمران ایالات بزرگتری مقرر نمود و سیاوش هم در نوبت خود شهرهای «سیاوشگرد» و «کنگ سیاوش» را بنا نهاد. این شهر دومی را فردوسی در شهنامه ذکر کرده و آنرا از نقاط بسیار زیبای خوارزمین خوانده است.

کمون بر گشایم دردستان	سخنهای شایسته باستان
ز کنگ سیاوش گویم سخن	وزان شهر و آن داستان کهن...
بیکماه ز آن روی دریای چین	که بینام گشت این زمان آن زمین
بیابان بیاید چو دریا گذشت	بینی بسکی پهن بی آب دشت...
و از آن پس بسکی کوه بینی بلند	که بالای آن برتر از چون و چند

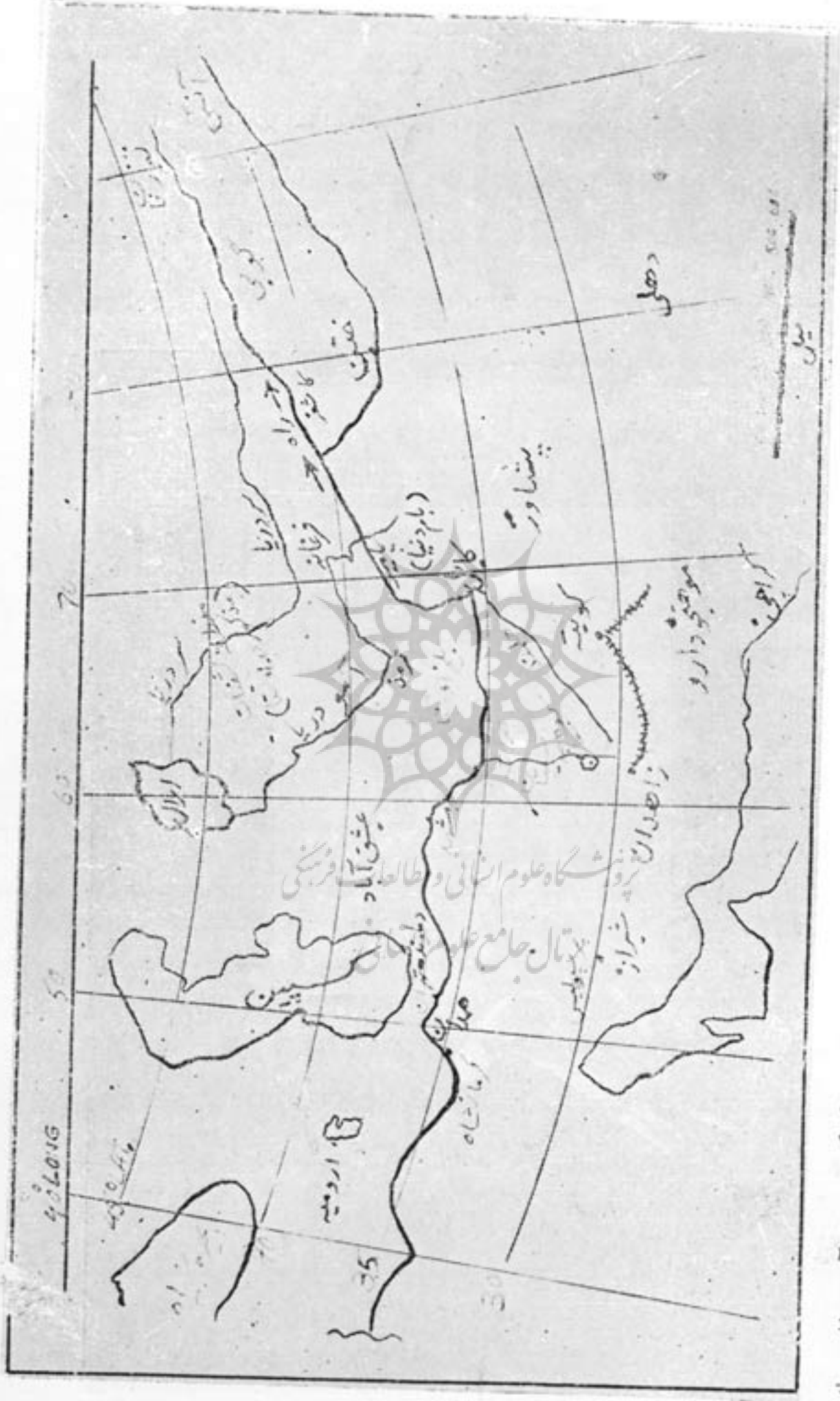
بدان کتزدانش نیاید زبان ...	مرابن کوه را کنگ دژ در میان
همه گلشن و باغ و ایوان و کاخ	کز بن بگذری شهر بینی فراخ
بیای چو بر کوهها بگذری	تذروان و ملاوس و کسبک دری
همه جای شادی و آرامی و خورد...	نه گرمش گرم نه سرمش سرد
مر آنرا ز توران زمین بر گذید	بر فتن سیاوش چو آنجای دبد
ز بهر بزرگی و تخت و کلاه	بسی رنج برداند ران جا یگانه
درختان بسیار اندر نساخت...	بدو کاخ و ایوان و میدان بساخت

لازم بتذکر میدانم که این جای بنام (کنگت) یا (کنگدز) در قدیمترین قسمت نیایشهای اوستا موسوم به اوان یشت و هم در قسمت نهم ادعیه بی که بیاد مردگان نرتم میشده، ذکر گردیده است.

مجله

پرو فسیور تولستوف و اعضایش درین محل، تحقیقات باسنا شناسی زیادی کرده اند و در اثر حفاریات و کاوشهای که نموده اند عده بی از خرابه ها و محلی را که در آن آتش مقدس روشن میشده و جاهایی را که رها ییش گناه مردم بوده کشف کرده اند.

خواننده شاید چنین فکر کنند که شاید سیاوش بازنش پس از آن بخوشی و سرور روزگار سپری کردند و لی سر نوشت چنین مقرر نکرده بود زیرا بزودی پسگوییها، حسد ها، دسیسه ها و شیطنت ها حواس افراسیاب تورانی را برخلاف آریا ئیان تحریک نمود و برادر نابکارش، گرسیوز، سیاوش را بدام انداخت و در سیه چاهی که در کاخ خود تعبیه نموده بود اندر افکند. سپس با مر افراسیاب موی کشان در محل دوری بردش و او را سر برید و در کاسه زرین از گلویش خون گرفت و آنرا در محلی حالی کرد که هیبایست تصرفش کند، از نقطه بی که خون در آن ریخته بود نباتی روید که مشهور به (خون سیاورشان) یا (پرسیاروشان) است و عقیده برینست که این نبات دارای کمالات و خواص عجیبی است. کمالات آنرا ازینجا قبول باید کرد که:



این نقشه به منظور های ذیل ترتیب شده: نشان دادن ساحه‌ها و تقاطعی از مشرف زمین که از ظهور زدشت و تمدن آن متأثر گردیده و با آن رابطه نزدیک دارد. راههای قدیم که سراسر اروپا را با شرق دور وصل می‌نموده و از آن راهها مال ا ا انجاره ا ز قبیل فالین ' ا برشم و غیره بیابانهای خشک و دره های طولانی، را بکمک شتر و یابو عبور میکرد و فرهنگ زدشتورا در کشورهای مجاور بخش می‌نمود.



از مکتوفات خوارزم
مرکز عمده مدنیت باستان



دوست دانشمندم پروفیسور شتاری کہ در ایالت میسوری و شمال ہند
شہرت بسزایی دارند بمن گفتند کہ این بتہ در ایران حتی امروز ہم بحیث
دارو ہکار می رود. مورد دلچسپی من واقع شد و بنا بر آن با صزار تمام در
دیدن باغہای تحقیقات نباتی و ملاقات حکیمجی میر غوث و مطالعات زیاد
کتب نباتات طبی پرداختم و معلوم شد کہ نام علمی این بتہ (ادیانتم وینوستم)
است و بتہ بی است بسیار نازک و نفیس شبیہ بتمہ ساحتمہ از پر کہ در انگلستان
دختران برہوی بندند و در ارتفاعات سہ ہزار تا دہ ہزار (فت) در پیرامون
پامیر ہا و کوهپایہ ہای ہما لیمہ میروید.

کمالات حیرت انگیز این بتمہ نفیس واقعاً زیاد است و بنا بر آن آنچه
در بارہ آن از روی افسانہا، عنعنات و عقاید میدا نیم مؤید آنست کہ این
بتہ در طول چندین ہزار سال در خاور میانہ (آسیای مرکزی) افغانستان و
شمال ہندوستان حتماً مورد استفادہ واقع بودہ و بدینصورت نام شہزادہ
بزرگ آریابی از خاطر مردم زدودہ نشدہ، راستی از کتب روسی چنین
برمی آید کہ مردم اورا مقام مقدسی دادند ولی سخن ہمین جا ختم نمیشود،
زیرا چند قرنی بعد از میلاد مسیح شاہان خوارزم اصرار زیادی بنقش کردن
سوار کاری در رخ دوم سکہ ہای خود داشتند و بہ سنن مهم و دودمان
کیانی سیاوش باندازہ بی وقع مینہادند کہ حتی در برابر ہمہ گونه
مؤثرات خارجی پافشاری و امتناع نشان میدادند.

صرف برای تجدید خاطرات متوجہ شجرہ کیانی میشویم و باین منظور
مختصراً تذکر میسر م کہ کیسک و وس پیری داشت
بنام سیاوش. سیاوش پیش از وقت مرد و فرزند
بنام کیخسرو پشت سر گذاشت. از کیخسرو وارثی نماند و بنا بر آن
تاج و تخت او بیکی از پیوستگانش مرسوم بہ (لہراسپ) رسید. یاد شہی

لهراسپ به (ویشتاسپه) یا (گشتاسپه)، کسیکه زردشت سپیتمان را مدد کرد
و گذشته از آن، علی‌الرغم نارضایی قبایل زیادی که هر یک خدا یا ن مخصوصی
بخود داشتند، خود هم در حلقه گرویدگان و مریدان او داخل شد.

تذکرات زیادی راجع به زردشت و تعلیمات او که در کاتانا، قدیمترین
قسمت اوستا آمده در متون ادبی زبانهای عربی، فارسی، یونانی، انگلیسی،
فرانسوی، روسی، چینی و گجراتی موجود است و عالمان زیادی هم درین
زمینه کار کرده اند و باید هم چنین میشد! اگر کسی بپرسد که چه ارزشی
بر اوستا مترتب است که این همه دانشمندان دنیا و این همه ثروت و وقف
مطالعه آن شود؟

در جواب، با اختصار باید گفت که اوستا یعنی کتاب مقدس زردشتیان
محتوی باستانی‌ترین نمایش‌شده اخلاق و عادات انسان است. حینیکه آنرا
میخوانیم نمیتوانیم از قوه جاذبه‌بی که متوجه ما میشود جلو گیری کنیم.
کاتانا که مستقیماً از اظهارات زردشت است در طول قرون متمادی بر قلب
مردمان خاور میانه حکومت میکرده و شاید هم پس از جنگ ماراثن بونا نیان
نیز مقدسات زردشتی را اقتباس کردند.
حالا میخواهم بتوضیح تحقیقات قیمتداری که دانشمندان و باستان‌شناسان
روسی تحت رهنمایی پروفیسور تولستوف انجام داده اند، بپردازم. ابن
دسته علما بکشفیات عجیب و حیرت انگیزی در «باغ عدن»، جنوب بحیره
ارال و شمال افغانستان دست یافته اند.

در روزگارانی که ازان بحث مینماییم حوزه‌بی که از ارمنستان تا شرق
بحیره ارال امتدادست همواره مورد تهاجم و یغماگری طوایف و اقوام واقع
بوده، آسوریه‌های جنگجو، بابلیان، تورانیان و غیر ازان، با کرد و نه‌های خطرناک

شان بر مردم بیچاره مجاور که برای نجات خود جز دست دعا چیزی نداشتند
میتا ختنند. شاید تیر دعای ایشان بر هدف افتاد زیرا در چنین احوال
زردشت بدنیآ آمد. پیداست که این مرد مراحل شك، تردد، ناراحتی جسمی و
وفکری و مرحله طلب حقیقت را گذاشته و پس از رؤیای بحقیقت رسید
تا آنکه سر نوشت مر موزاو را بدر بارو در حمایت و یشتا سپ در سیستان
(زرنج) کو بلخ انداخت. هر گاه کتاب مولتن موسوم به (آیین زردشتی باستانی)
را مرور کنیم باین نتیجه خواهیم رسید که او از منتقدین طوایف (کاوی)
(کراپان) و (اوسبج) که هر يك توتم جدا گانه بی مانند گا و اسب و مار
داشتند، چه اندازه مخالفت دید.

کنون لحظه حساس و هیجان انگیزی از صبح تمدن در حال رسیدن
است زیرا زردشت نیمه خدایان طوایف را یکسره از بین میبرد و عقیده
یگانه پرستی و حقیقت جویی را تبلیغ مینماید. او در یکی از سرودهای
روحانی خود گوید: تا جاییکه توانایی داشته باشم بشر را برای جستجوی
راستی فراخواهم خواند.

زردشت بمقصد رسید زیرا او توانست که و یشتا سپ، پادشاه روحانی
وقت را بآن مفدوره مؤمن گرداند. زردشت بحق و یشتا سپ دعا کرد و
طوایف که خواهیم دید او از اجداد حامی خود و داستان شان اطلاع کامل
داشته زیرا حتی امروز هم در منون باستانی میخوانیم که پادشاه
رادعا کرده و برایش گفته: «ای شاه شاد و خرم بش و چون سیاوش راست
کردار» در مراسم عروسی زردشتیان معمولاً روحانی بی زبان او ستایی
بعروس و داماد سخنی گوید که ترجمه اش اینست: «امیدوارم در نظرها چون
سیاوش قشنگ و زیبا باشید.»

«باقیدارد»

ترجمه س. ه

در اطراف قبه ا بنیه ذیل را بضمیمه آن بنا نمود :

- (۱) مسجد جامع (۲) مدرسه شافعیه (۳) مدرسه حنفیه (۴) خانقاچه
- در اویش (۵) دار السیاده جبهه اقامت سادات (۶) رصدخانه (۷) دار الشفاء
- (۸) بیت الکتب (۹) بیت القانون جهت گذاشتن دفاتر وقوانین مرضوعه
- خان (۱۰) بیت المتولی که بسک نفر متولی در آنجا مامور تدبیر منزل
- و ترتیب مصالح مردم و منزل دادن ایشان بود . (۱۱) حکمیه ، جبهه اقامت
- حکماء و تد ریس حکمت . (۱۲) بستان و قصر عاد لیه (۱۳) حوضخانه
- و حمام .

غازان خان جبهه مقبره چند نفر حفاظ قرآن جبهه دار السیاده و خانقا و حوضخانه و حمام هم مامورین مؤظف گماشته بود . دارالکتب ، کتا بدار مؤظف داشت و جبهه مدارس و حکمیه و رصدخانه استادان و مدرسین متعدد موجود بود . برای دار الشفاء اطباء کمالان چندی مقرر نمود . همه این اشخاص از خزانه دولت معاش داشتند و باید بوظیفه خود بایندی نشان میدادند . در خانقاه خان شرط کرده بود که صبح و شام فقرا را غذا بدهد و ماهی دو نوبت صوفیان کردهم جمع شده برقه ص و سماع م - شغول می شدند .

برای نگهداری این جاها اراضی زراعتی وقف شده بود و عایدات آن بمبلغ زیادی بالغ میگردید . دقتی جهت انتظام امور اداری این مؤسسات ساخته بودند . اداره آن بدست قورنیمورو ترنگای بود .